

تابستان و فصل سرما شامل پائیز و زمستان می‌شد. فصل سرما در اوستائی زیمه Zima و فصل گرما همه Hama خوانده شده. در زمانی بسیار کهن فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بود، چنان‌که در وندیداد فرگرد اول بند ۲ و ۳ آمده، ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییری پدیدار گشت؛ چه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید، چنان‌که این امر نیز در شرح بندهای نامبرده از وندیداد مسطور است.

**بهار سال غلام بهار جشن ملک**  
که هم به طبع غلامست و هم بطوع غلام  
و بیشتر به نام «نوروز» معروف است:  
**بر لشکر زمستان نوروز نامدار**  
کرده است رای تاختن و قصد کارزار

### جشن سال نو نزد آریائیان

این جشن در اصل یکی از دو جشن سال آریائی بود: آریائیان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند. فصل گرما شامل بهار و

بزرگترین جشن ملی ایران که در نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی، آن‌گاه که آفتاب جهانتاب به برج حمل انتقال یابد و روز و شب برابر گردد، آغاز می‌شود، در ادبیات پارسی گاه به نام «جشن فروردین» خوانده می‌شود.

جشن فرخنده فروردین است

روز بازار گل و نسرین است

و گاه «جشن بهار» یا «بهار جشن»:

# نوروز به روایت دکتر محمد معین

در هر یک از این دو فصل جشنی برپا می‌داشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفته: نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما - یعنی وقتی که گله‌ها را از آغل‌ها به چمن‌های سبز و خرم می‌کشانیدند و از دیدن چهره دل‌آرای خورشید شاد و خرم می‌شدند - و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل کشانیده توشه روزگار سرما را تهیه می‌دیدند.

### نوروز و مهرگان

از یک طرف می‌بینیم که در عهد هند و اروپائی سال از اول تابستان «انقلاب صیفی» و با ماه تیر آغاز می‌شده و دلیل آن لغت (میزبایی) است که اسم گاهنبار پنجم از شش گاهنبار (جشن) سال است. این جشن در حوالی «انقلاب شتوی» برپا می‌شده و معنای لغوی





آن «نیمه سال» است. از بیان بندهشن پهلوی چنین بر می آید که (میذیایی) در اصل در حوالی انقلاب شتوی (اول جدی) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق (میذیایی شم) بوده است.

از سوی دیگر در می یابیم که در زمانی سال با اول تابستان شروع می شد ولی نه با تیرماه، بلکه با فروردین ماه. بیرونی، اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی می داند و اعیاد خوارزمی نیز مؤید این مدعا است. مسعودی در التنبیه و الاشراف گوید: «آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان بوده است.» در نوروزنامه منسوب به خیام آمده: «فروردین آن روز [سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسب که زردشت بیرون آمد] آفتاب به اول سرطان قرار کرد و جشن کرد.» در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده: «نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند: مهرگان دخول زمستان و فصل سرما است و نوروز اذن دخول فصل گرما است.»

### هنگام جشن

قرآنی در دست است که می رساند این جشن در عهد قدیم، یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل یعنی اول بهار برپا می شده و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می داشتند. مطابق حدس بعضی از خاورشناسان در عهد داریوش اول و اواخر پادشاهی او (در حدود ۵۰۵ ق.م)، در هنگامی که تقویم اوستائی یعنی سال فروردین تا اسفندارمذ به جای تقویم باستانی و سالی که ماه های آن «باکایادی» و «گرمایادا» و غیره بود

و از اوایل پائیز شروع می شد، رسماً در کشور ایران پذیرفته شد، ترتیب کیبسه سال معمولی به هم خورد و فقط در سال مذهبی و برای امور دینی و روحانی کیبسه را مراعات می کردند ولی از آن زمان به بعد سال رسمی ناقص و غیر ثابت شده است. برخی دیگر از اندیشمندان برآنند که این ترتیب در زمان داریوش دوم (یعنی در سال ۴۱۱ ق.م) به عمل آمده است.

چنانکه از تواریخ بر می آید، در عهد ساسانیان نوروز - یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول فصل بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان، آن هم در فصول می گشت.

در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین شاهنشاه ساسانی است، نوروز در شانزدهم حزیران رومی (ژوئن فرنگی) یعنی نزدیک به اول تابستان بود و از آن تاریخ به این طرف به تدریج هر چهار سال یک روز عقب تر ماند، تا در حدود سال ۳۹۲ هجری، نوروز به اول حمل رسید. در سال ۴۶۷ هجری نوروز در بیست و سوم برج حوت یعنی هفده روز به پایان زمستان مانده واقع بود. در این هنگام جلال الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) ترتیب تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است، قرار داده و ثابت نگاهداشت. بدین طریق که قرار شد در هر چهار سال یک بار سال را به ۳۶۶ روز بشمرند و پس از تکرار این عمل، هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه، چهار سال (یا ۲۸ سال) بار هشتم به جای اینکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند با سال پنجم (یعنی در واقع با سال سی و سوم از آغاز حمل) این معامله را بکنند و بدین

ترتیب روی هم رفته سال جلالی نزدیکترین سال های دنیا به سال خورشیدی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است، می شود.

### جشن فروردین و فروردگان

فروردین از ریشه فرور و فرورد است که از یک واژه پارسی باستان به ما رسیده: در سنگ نبشته بهستان (بیستون) داریوش بزرگ یکی از هموردان خود را به نام فراورتی Faravarti یاد کرده. دومین پادشاه ماد نیز فرودتی نام داشته و پدر دیاکو سردودمان پادشاهان ماد هم که در ۷۱۳ ق.م به تخت شاهی جلوس کرد همین نام را داشته، فرودتی با واژه اوستائی فروشی Farvashi و پهلوی فروهر Farvahr برابر است. در اوستا فروشی یکی از نیروهای نهانی است که پس از درگذشت آدمی با روان و دین از تن جدا گشته به سوی جهان مینوی گراید. هیأت واژه (فروردین) از هیأت اوستائی در حالت اضافه در جمع مؤنث اتخاذ شده، چه در اوستا این ترکیب همیشه با واژه اشاون ashavan آمده به معنی فرودهای پاکان، فروهرهای نیرومند پارسیان - بنابراین در کلمه فارسی (فروردین) مضاف الیه آنکه (پاکان) باشد افتاده است.

اما فروردگان مرکب است از همان فرورد و گان پسوند نسبت و اتصاف. این لغت به جشن ویژه ارواح در گذشتگان اطلاق می شده و آن هنگام نزول فروهران است از آسمان برای دیدن بازماندگان. نظیر آن در دیگر ادیان کهن و نو نیز دیده می شود و آن را (عید اموات) گویند. در نزد هندوان ستایش نیاکان (پیتارا Pitara) شباهتی به این جشن ایرانی دارد - رومیان نیز ارواح مردگان را به نام Manes خدایانی به

تصور درآورده فدیة نثار آنان می کردند و معتقد بودند پس از آنکه تن به خاک سپرده شد، روان به مقامی ارجمند خواهد رسید، از این رو در گورستان ها، در ماه فوریه جشنی برای مردگان برپا می کردند و فدیة می دادند. بعضی مدت جشن فروردگان را پنج روز و برخی ده روز دانسته اند. این عید که اکنون پارسیان هند آن را «مقتات» می نامند در ایران به نام فروردگان و فروردیگان و معرب آنها فروردجان و فروردیجان از لغات پهلوی فردگان و پردگان و پردجان و به اصطلاح ادبی فروردگان نامیده شده و ریشه آنها از لغت اوستائی فرورتی و فروشی است که در بالا گذشت.

بنابر مشهور، این عید ده روز بوده که در اصل عبادت بوده است از پنج روز آخر ماه دوازدهم با پنج روز الحاقی اندر گاه و در اواخر عهد ساسانیان و همچنین نزد اغلب زرتشتیان قرون نخستین اسلام پنج روز آخر ماه آبان با پنج روز اندرگاه که پس از آخر آبان می آمده است. از خود اوستا مستفاد می شود که این عید از زمان قدیم ده روز بوده است چه در «یشت ۱۳ بند ۴۹» مدت نزول ارواح را ده روز می شمارد ولی معذک ممکن و بلکه محتمل است هنگامی که خمسۀ مستترقه در جلو دی ماه بوده پنج روز پایان اسفندارمذ، یعنی از ۲۶ تا ۳۰ آن ماه، عید بازگشت ارواح به منازل خودشان بوده است و چون خمسۀ را بعدها به آخر اسفندارمذ نقل کردند، بعضی چون فروردگان را در واقع آخرین پنج روز قبل از فروردین می دانستند، همان خمسۀ را فروردگان شمردند و برخی دیگر بنابر همان سنت جاری قدیم پنج روز آخر اسفندارمذ را فروردگان گرفتند و عاقبت چنان که بیرونی نوشته: «از آنجا که این ایام در آئین مذهبی اهمیت بسیار داشته و از زرتشتیان

نمی بایست فوت شود عمل به احتیاط کردند و هر دو پنج روز یعنی همه ده روز را جشن گرفتند»

فروردگان که در پایان سال گرفته می شد ظاهراً در واقع روزهای عزا و ماتم بوده نه جشن شادی، چنان که بیرونی راجع به همین روزهای آخر سال نزد سغدیان گوید: «در آخر ماه دوازدهم (خشوم) اهل سغد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرائی کنند، چهره های خود را بخراشند و برای مردگان خوردنی ها و آشامیدنی ها گذارند و ظاهراً به همین جهت جشن نوروز که پس از آن می آید روز شادی بزرگ بوده (علاوه بر آنکه جشن آغاز سال محسوب می شده)»

کلمۀ جشن هم که در این اصطلاح به کار رفته با (یشتن) پهلوی و (یزشن) پازند و (یسنا) و (یشت) اوستائی از یک ریشه و به معنی نیایش و ستایش و مجازاً برپا داشتن آئین و رسوم و تشریفات (اعم از سوگ و سور) است.

### در داستان های ملی

فردوسی که بدون شک مواد شاهنامه خود را مع الواسطه از خداینامک و دیگر کتب و رسایل پهلوی اتخاذ کرده، اندر پادشاهی جمشید گوید:

چو آن کارهای وی آمد به جای

ز جای مهی برتر آورد پای

به فر کیانی یکی سخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر شناخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون برافراشتی

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بروشاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر تخت اوی  
از آن بر شده فرۀ بخت اوی  
به جمشید بر، گوهر افشاندند  
مر آن روز را روز نو خواندند  
سر سال نو، هرمنز فروردین  
برآسود از رنج تن، دل ز کین  
به نوروز نو، شاه گیتی فروز  
بر آن تخت بنشست فیروز روز  
بزرگان به شادی بیاراستند  
می و رود و رامشگران خواستند  
چنین جشن فرخ از آن روزگار  
بمانده از آن خسروان یادگار

### وجه تسمیه

از همین داستانی که بیرونی آن را نقل کرده نیک بر می آید که نوروز را به معنی «روز نو و تازه» یعنی روزی که سال نو بدان آغاز گردد، می دانستند. ابوریحان در التفهیم نوشته: «از رسم های پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، و از این جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است.»

برخی نوشته اند سبب آنکه این روز را نوروز خواندند آن بود که صایبان در روزگار طهمورث پدید آمدند و چون جمشید به پادشاهی رسید دین را تازه کرد و چون نوروز روز نوین بود آن را جشن گرفتند و نیز گفته اند: جم در شهرها می گردید و چون خواست به آذربایجان اندر شود بر تختی از زر نشست و مردم به دوش می بردند و چون فروغ خورشید برو تابید و مردم او را دیدند، وی را بزرگ داشته بدان شادی کردند و آن روز را جشن گرفتند و آن روز میان مردم آئین شد که به یکدیگر شکر دادند.

حسین بن عمرو الرستمی که از سرداران مأموران بود از مؤبدان مؤبد خراسان سبب





پیدایش نوروز و مهرگان را پرسید و او علت ایجاد نوروز را چنین شرح داد که در بطیخه وبائی پدیدار گشت و ساکنان آن به ناگزیر فرار اختیار کردند ولی مرگ بر ایشان مستولی شد و همگی بمردند، و چون نخستین روز فرا رسید خداوند بارانی بر ایشان بارید و آنان را زنده کرد و ایشان به مساکن خود بازگشتند. پس پادشاه آن زمان گفت که: «این نوروز است» یعنی روز نوین می‌باشد و در نتیجه این روز بدان نامیده شد و مردم آن را مبارک شمرده عید گرفتند.

و نیز گفته‌اند: «چون اهریمن برکت را از روی زمین زایل کرد و باد را از ورزش انداخت تا درختان خشک شوند و نزدیک بود که عالم کون دچار فساد گردد پس جمشید به امر خداوند و ارشاد او به ناحیه جنوبی رفت و قصد مقام ابلیس و یاران وی کرد، در آن جا مدتی بماند تا این غائله رفع شد. پس مردم به اعتدال و برکت و فراوانی برگشتند و از بلا نجات یافتند و در این هنگام جم به دنیا بازگشت و در این روز مانند آفتاب طلوع کرد و نور از او ساطع شد. چه او مثل خورشید نورانی بوده است و از این روی مردم از نور آفتاب تعجب کردند و آنچه چوب خشک بود سبز شد، پس مردم گفتند: روز نو.» ابن البخی در فارسنامه نوشته: «پس جمشید بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان به استخر حاضر شوند چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشست و جشن ساختن؛ و همگان بر این میعاد آن جا حاضر شدند؛ و طالع نگاه داشت و آن ساعت که شمس به درجه اعتدال ربیعی رسید وقت سال گردش، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان جهان در پیش او بایستادند و جمشید گفت: بر سبیل خطبه که ایزد تعالی ارج

و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت و در مقابله این نعمت‌ها بر خویشتن واجب گردانیدیم که با رعایا عدل و نیکوئی فرمائیم. چون این سخنان بگفت همگان او را دعای خیر گفتند و شادی‌ها کردند و آن روز جشن ساخت و نوروز نام نهاد و آن سال باز نوروز آئین شد. و آن روز هر مز از ماه فروردین بود و در آن روز بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر به نشاط و خرمنی مشغول بودند.» شکی نیست که همه این گفتارها افسانه‌آمیز است ولی از تواتر این اخبار وجه تسمیه نوروز و همچنین قدمت (انتساب آن به اعصار آریائی پیش از ظهور زرتشت) آشکار می‌گردد.

### روزهای نوروز عامه و خاصه

جشن نوروز فقط در روز اول فروردین ماه برپا نمی‌شده بلکه چندین روز دوام می‌یافته. ابوریحان در التفهیم، در ذکر نخستین روز فروردین، نوشته:

«و آنچه از پس او است پنج روز همه جشن‌ها است و ششم فروردین ماه «نوروز بزرگ» است زیرا که خسروان بدان پنج روز حق‌های حشم و گروهان بگزاردندی و حاجت‌ها روا کردند: آن‌گاه بدین روز ششم خلوت کردند خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین است که اول روزی است از فرنامه و بدو فلک آغاز گردیدن.»

شهمردان رازی در روضة المنجمین نوشته: «نوروز بزرگ، آنچه معروف است آن دانند که خسروان چون نوروز بودی بر تخت نشستند و پنج روز رسم بودی که حاجت مردم روا کردند و عطا‌های فراوان دادندی، و چون این پنج روز به گذشتی به لهو کردن و

باده خوردن مشغول شدندی، پس از این روز از این سبب بزرگ کردندی و گفته‌اند که آن روزی است که جمشید مردم را بشارت دادی به بی‌مرگی و تندرستی و آمرزندی و گویند که هم اندر این روز بود که کیومرث... دیو را بکشت و بسیار گونه گفته‌اند لکن چون درستی آن ندانم بدین اختصار شد.»

برخی در ضمن رسوم درباری، مدت این جشن را یک ماه دانسته‌اند و گروهی پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه نامیده‌اند. بدیهی است که اگر فی‌المثل در دربار شاهنشاهان ساسانی یک ماه جشن برپا می‌شده، این امر مستلزم آن نبود که همه مردم یک ماه تمام را جشن بگیرند بلکه در پنج روز اول همگی جشن برپا می‌کردند. نوروز خاصه را «نوروز بزرگ» و «جشن بزرگ» و «نوروز ملک» هم خوانده‌اند.

در پنج روز اول فروردین حق‌های حشم و لشکر را می‌گزاردند. و حاجت آنان روا می‌کردند و چون نوروز بزرگ می‌رسد زندانیان را آزاد و مجرمان را عفو می‌نمودند و به عشرت می‌پرداختند. بنابر قول جاحظ در زمان جمشید و به گفتار ابوریحان بیرونی پس از وی و به نظر محققان معاصر به هنگام شاهنشاهی ساسانیان، فروردین ماه به شش بخش تقسیم می‌شده که پنج روز اولی را شاهنشاه به اشراف و پنج روز دوم را به بخشش اموال و دریافت هدیه‌های نوروز و پنجه سوم را به خدم خود و چهارم را به خواص خویش و پنجم را به لشکریان و ششم را به رعایا اختصاص می‌داد.

نخستین پادشاهی که در دو قسمت نوروز عامه و خاصه را به هم پیوست و همه ایام مابین آن را جشن گرفت هر مز پسر شاهپور بود.

## نوروز در ایران پیش از اسلام

از آنچه گفته شد آشکار گردید که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریائی است. اگرچه در اوستا از نوروز نامی نیست ولی برخی از کتاب‌های دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده‌اند. در بندهشن بزرگ و نیز در صد در بندهشن آمده: «زرتشت سه بار با هو و Hvôv نزدیک شد و هر بار نطفه‌ای از او بر زمین افتاد و این سه نطفه در تحت مراقبت ایزد آناهیته Anahita (ناهید - فرشته آب) در دریاچه کسوه Kasava نهاده شده. در آن جا کوهی است به نام «کوه خدا» که جایگاه گروهی از پارسایان است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب‌تنی در دریاچه مزبور می‌فرستند زیرا زرتشت بدانان گفته است که از دختران ایشان، اوشیدر Oshidar و اوشیدر ماه Oshidar-mâh و سوشیان Soshyan (موعودان سه‌گانه مزدیسنا) به وجود خواهند آمد.

بطور کلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست و به عکس از عصر ساسانی اطلاعات گرانبهایی موجود است که خلاصه آنها در ذیل نقل می‌شود:

در بامداد نوروز شاهنشاه جامه‌ای که معمولاً از بُرد یمانی بود بر تن می‌کرد و زینت بر خود استوار می‌فرمود و به تنهائی در دربار حاضر می‌شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند بر شاه داخل می‌شد. در نورزنامه آمده:

«آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن: آئین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده است که روز نوروز نخست موبد موبدان

پیش‌آمدی با جام زرین پر می، و انگشتری، و درمی و دیناری خسروانی، و یک دسته خوید سبز رسته، و شمشیری، و تیر و کمان و دوات و قلم، و اسپی، و غلامی خوبروی، و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان، چون موبد موبدان از آفرین بپرداختی، پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمت‌ها پیش آوردندی.

آفرین موبد موبدان به عبارت ایشان: شها به جشن فروردین به ماه فروردین آزادی گزین به روان و دین کیان سروش آورد ترا دانائی و بینائی به کاردانی و دیرزی و با خوی هژیر و شادباش بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید و رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد و راستی نگاهدار سرت سبز باد و جوانی چو خوید، اسپت کامکار و پیروز و تیغ روشن و کاری به دشمن و بازت گیرا و خجسته به شکار و کارت راست چون تیر و هم کشوری بگیر و نو بر تخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی و درم خوار و سرایت آباد و زندگانی بسیار.

چون این بگفتی چاشنی کردی و جام به ملک دادی، و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی و بدین آن خواستی که روز نو و سال نو هر چه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند، و آن برایشان مبارک گردد. که خرمی و آبادانی جهان در این چیزها است که پیش ملک آوردندی.»

و این رسم در عصر خلفای اسلام نیز ادامه یافت. مالیات‌های کشوری در روزگار ساسانیان در نوروز افتتاح می‌شد و یکی از جهات اصلاح تقویم و کیبسه قرار دادن سال‌های پارسی به

توسط المتوکل علی الله و المعتمد بالله همین امر بود.

در هریک از ایام نوروز، پادشاه بازی سپید پرواز می‌داد و از چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز به خوردن آن تبرک می‌جستند اندکی شیر تازه و خالص و پنیر نو بود و در هر نوروزی برای پادشاه با کوزه‌های آهنین یا سیمین آب برداشته می‌شد. در گردن این کوزه قلاده‌ای قرار می‌دادند از یاقوت‌های سبز که در زنجیری زرین گذشته و بر آن مهره‌های زبرجدین کشیده بودند. این آب را دختران عذرا از زیر آسیاب‌ها برمی‌داشتند. جاحظ پس از این قول نوشته: «که چون نوروز به شنبه می‌افتاد، پادشاه می‌فرمود که از رئیس یهودیان چهار هزار درهم بستانند و کسی سبب این کار را نمی‌دانست جز اینکه این رسم بین ملوک جاری شده و مانند جزیه گردیده بود.»

بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا می‌شد که بر ستونی گندم و بر ستونی جو و بر ستونی برنج و بر ستونی عدس و بر ستونی باقلی و بر ستونی کاجیله و بر ستونی ارزن و بر ستونی ذرت و بر ستونی لوبیا و بر ستونی نخود و بر ستونی کنبج و بر ستونی ماش می‌کاشتند و اینها را نمی‌چیدند مگر به غنا و ترنم و لهو. در ششمین روز نوروز این حبوب را می‌کنند و میمنت را در مجلس می‌پراکنند و تا روز مهر از ماه فروردین (شانزدهم فروردین) آن را جمع نمی‌کردند. این حبوب را باری تقال می‌کاشتند و گمان می‌کردند که هریک از آنها که نیکوتر و بارورتر شد محصولش در آن سال فراوان خواهد بود و شاهنشاه به نظر کردن در جو بویژه تبرک می‌جست.

شاه در این روزها بار عام می‌داد و ترتیب





آن را به طرق گوناگون نوشته‌اند: ابوریحان گوید: آئین پادشاهان ساسان در پنج روز اول فروردین [نوروز عامه] چنین بود که شاه به روز اول نوروز ابتدا می‌کرد و عامه را از جلوس خویش برای ایشان و احسان بدیشان می‌آگاهانید، در روز دوم برای کسانی که از عامه رفیعتر بودند یعنی دهگانان و اهل آتشکده‌ها جلوس می‌کرد، در روز سوم از برای اسواران و موبدان بزرگ، و در روز چهارم برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود، در روز پنجم برای پسر و نزدیکان خویش، و به هر یک از اینان درخور رتبت اکرام و انعام می‌نمود، و چون روز ششم فرا می‌رسید از ادای حقوق مردم فارغ می‌شد، از این پس نوروز از آن خود او بود و دیگر کس جز ندیمان و اهل انس و شایستگان خلوت به نزد او نمی‌توانست برود. همچنین در ایام نوروز نواهایی خاص در خدمت پادشاه نواخته می‌شد که مختص همان ایام بود، در بامداد نوروز مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند، و این رسم در قرن‌های نخستین اسلامی نیز رایج بوده است، دیگر هدیه دادن شکر متداول بود. نویسندگان اسلامی برای علت این دو امر افسانه‌هایی چند نقل کرده‌اند. همچنین در شب نوروز آتش برمی‌افروختند، و این رسم تا زمان عباسیان نیز در بین‌النهرین ادامه

یافت و نخستین کسی که این رسم را نهاد هرمزد شجاع پسر شاپور پسر اردشیر بابکان است.

### نوروز در عصر خلفا:

در دربارهای نخستین خلفای اسلامی به نوروز اعتنائی نداشتند ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود هدایای نوروز را از نو معمول داشتند. بنی امیه هدیه در عید نوروز را بر مردم ایران تحمیل می‌کردند که در زمان معاویه تعداد آن به پنج تا ده میلیون درم بالغ می‌شد. تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان ج ۲ ص ۲۲) و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهداء تحف دعوت می‌کردند، نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد، حجاج بن یوسف بود، اندکی بعد این رسم نیز از طرف عمر بن عبدالعزیز به عنوان گران آمدن اهداء تحف بر مردم منسوخ گردید. (بلوغ العرب ج ۱ ص ۷۸۳). ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا می‌داشتند.

در نتیجه با ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله‌های طاهریان و صفاریان، جشن‌های ایرانی دوباره رونق یافتند، گویندگان درباره آنها قصاید پرداختند و نویسندگان مانند حمزه اصفهانی مؤلف «اشعار

الساثره فی النبروز و المهرجان» آنها را مدون ساختند. (آثارالباقیه ص ۱۳). آثار و قرآینی در دست است که پس از اسلام همواره جشن نوروز برپا می‌شده است و مراسم آن با تصرفاتی و تغییراتی از عهدی به عهد دیگر منتقل گردیده است، تا زمان حاضر که نوروز بزرگترین جشن ملی ایرانیان محسوب می‌شود.

### نوروز در آئین تشیع

محمدبن شاه مرتضی معروف به محسن فیض (۱۰۰۷-۱۰۹۱) در رساله‌ای به فارسی، در وصف نوروز و سی روز ماه چنین آورده: «چنین روایت کرده معلی بن خنیس که در روز نوروز نزد امام جعفر صادق علیه‌السلام رفتم، فرمود آیا می‌دانی امروز چه روز است؟ گفتم فدای تو شوم روزی است که عجمان تعظیم آن می‌نمایند و هدیه به یکدیگر می‌فرستند. فرمود به خانه کعبه سوگند باعث آن تعظیم امری قدیم است، بیان می‌کنم آن را برای تو تا بفهمی. گفتم ای سید! من دانستن این را دوست‌تر دارم از آنکه دوستان مرده من زنده شوند و دشمنان من بمیرند.

پس فرمود ای معلی! نوروز روزی است که خدای تعالی عهدنامه‌ای از ارواح بندگان خود گرفته که او را بندگی نمایند و دیگری را با او شریک نسازند و ایمان بیاورند به فرستاده‌ها و حجت‌های او و «آتمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین»، اول روزی است که آفتاب طلوع کرده و بادی که درختان را



**اسکای ویز**

آژانس مسافرتی

**(713) 621-9300**  
**Fax: (713) 621-9391**  
 10500 Richmond @ Beltway  
 Houston, Texas 77042

**C.I.P Available**    Where in the world ... You Are Going?    نمایندگی شرکت های هوایی

- لوفتانزا • ک-ل-ام • ازفرانس • شرکت هواپیمایی ترکیه
- هواپیمایی جمهوری اسلامی • بریتیش ار ویز • شرکت هواپیمایی اطریش
- شرکت هواپیمایی کویت • هواپیمایی امارات • هواپیمایی خلیج

با امکانات و قراردادهایی که بین اسکای ویز تراول و شرکت های بین المللی هوایی وجود دارد، مسافرتی می‌توانند از نقاط مختلف جهان به مقصد خود مسافرت کنند

265/sky ways

بارور می‌سازد وزیده، و خُرمی زمین آفریده شده، و روزی است که «کستی نوح» بر زمین قرار گرفته و روزی است که خدای تعالی زنده گردانید جماعتی را که پس از بیم مرگ از شهر و دیار خود بیرون رفته بودند و چندین هزار کس بودند پس اولاً حق تعالی حکم کرد ایشان را که بمیرند، بعد از آن زنده گردانید، و روزی است که «جبرئیل علیه‌السلام» بر حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه و آله نازل شد به وحی، و روزی است که آن حضرت بت‌های کفار را شکست، و روزی است که حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه و آله امر فرمود یاران خود را که با حضرت «امیرالمؤمنین علیه‌السلام» بیعت امارت نمایند، و روزی است که آن حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را میان جنیان فرستاد که بیعت از ایشان بگیرد، و روزی است که بار دوم اهل اسلام با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند و روزی است که آن حضرت در جنگ نهروان فتح کرد و به قتل رسانید ذوالنبدیه را که سر کرده آن خوارج بود، و روزی است که قائم آل محمد یعنی حضرت «صاحب‌الامر» ظاهر می‌شود، آن حضرت بر دجال ظفر می‌یابد و آن ملعون را در کناسه، که محله‌ای است در کوفه از گلو می‌کشد، و هیچ نوروزی نیست که ما توقع خاصی از غم نداشته باشیم زیرا که این به ما و شیعیان نسبت دارد، عجمان آن را حفظ کرده‌اند و شما ضایع کرده‌اید. دیگر فرمود یکی از انبیاء سؤال از پروردگار کرد که چگونه زنده گرداند آن جماعت را که از دیار خود بیرون رفته و مرده بودند؟ «پس وحی به آن نبی آمد که آب بر ایشان بریز در روز نوروز که اول سال فارسیان است، پس زنده شدند و سی هزار کس بودند، و از این جهت آب ریختن در این روز سنت شده.»

صرف نظر از صحت و سقم این خبر، در کتب بزرگان شیعه بخصوص در قرون متأخر اخبار بسیار در فضیلت نیروز (نوروز) منقول است. از این رو است که تنها جشنی که از زمان باستان تاکنون تقریباً بدون فوت برپا شده و هنوز هم رسماً منعقد می‌گردد همان نوروز است.

### نوروز در ادبیات فارسی

گویندگان ایرانی از دیرباز تاکنون در وصف نوروز و جشن فروردین که همراه مواهب گرانبه‌ای طبیعت و هنگام تجدید عهد نشاط و شادمانی است، داد سخن داده‌اند و ما در ذیل به برخی از لطایف اشعار پارسی در این موضوع اشارت می‌کنیم:

نوروز فراز آمد و عیدش به اثر بر

نزد یک‌دگر و هر دو زده یک بدگر بر  
نوروز جهان پرور مانده زده‌ها قین  
دهقان جهان دیده‌اش پرورده ببر بر  
آن زیور شاهانه که خورشید برو بست  
آورد همی خواهد بستن به شجر بر  
و هم او در قصیده دیگر چنین گوید:  
نوروز بزرگ آمد آرایش علم  
میراث به نزدیک ملوک عجم از جم

فرخی ترجیع‌بند مشهوری در وصف نوروز دارد که بند اول آن چنین است:  
ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید  
کلید باغ ما را ده که فرادمان به کار آید  
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید  
تولختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید  
چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید  
ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید  
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید  
چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید  
بهار امسال پندار همی خوشتر ز پار آید  
وزین خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید  
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی  
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی  
منوچهری مسمطی در نوروز ساخته که بند اول آن این است:

آمد نوروز هم از بامداد  
آمدنش فرخ و فرخنده باد  
باز جهان خرم و خوب ایستاد  
مرز زمستان و بهاران بزد  
ز ابر سیه روی سمن بوی داد  
گیتی گردید چو دارالقرار  
هم او در مسمط دیگر گفته:  
نوروز بزرگم بزن ای مطرب نوروز  
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز  
برزن غزلی نغز و دل‌انگیز و دلفروز  
ور نیست ترا بشنو از مرغ نوآموز  
کاین فاخته زان کوز و دگر فاخته زانکوز  
بر قافیة خوب همی خواند اشعار  
ابوالفرج رونی گوید:

جشن فرخنده فروردین است  
روز بازار گل و نسرين است  
آب چون آتش عود افروز است

باد چون خاک عبیر آگین است  
مسعود سعد سلمان از عید مزبور چنین یاد کند:  
رسید عید و من از روی حور دلبر دور  
چگونه باشم بی روی آن بهشتی  
رسید عید همایون شها به خدمت تو  
نهاده پیش تو هدیه نشاط لهُو و سر  
برسم عید شها باده مروق نوش  
به لحن بربط و چنگ و چغانه و طنبور  
جمال‌الدین عبدالرزاق گفته:

اینک اینک نوبهار آورد بیرون لشکری  
هریکی چون نوعروسی در دگرگون زیوری  
گر تماشا می‌کنی برخیز کاندر باغ هست  
با چون مشاطه‌ای و باغ چون لعبت‌گری...  
عرض لشکر می‌دهد نوروز و ابرش عارض است  
وز گل و نرگس مراد را چون ستاره لشکری  
حافظ در غزلی گفته:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی  
از این باد ارمد خواهی چراغ دل برافروزی  
چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن  
که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی  
ز جام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعلست  
که زد بر چرخ فیروزه صغیر تخت فیروزی  
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی  
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی...  
هاتف در قصیده‌ای گوید:

نسیم صبح عنبر بیز شد بر توده غبرا  
زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا  
ز فیض ابر آزادی زمین مرده شده زنده  
ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا  
بگرد سرو گرم برفشانی قمری نالان  
به پای گل به کار جان سپاری بلبل شیدا...  
همایون روز نوروز است امروز و بیفروزی  
بر اورنگ خلافت کرده شاه لافتی ماوی  
قائنی در قصیده‌ای گوید:  
رساند باد صبا مزده بهار امروز  
ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز  
هوا بساط زمرد فکند در صحرا  
بیا که وقت نشاط ست و روز کار امروز  
سحاب بر سر اطفال بوستان بارد  
به جای قطره همی در شاهوار امروز  
(بر گرفته از کتاب ستاره شمال، یادواره دکتر محمد معین،  
به کوشش: دکتر کیانوش کیانی - محمد حسن اصغر نیا)